



ناصر مهاجر

## در چرایی رهروی در راه بی‌پایان

خانم‌ها، آقایان، دوستان و رفقا

به سهم خودم از اینکه قدم رنجه کرده‌اید و به گردهمایی امروز آمده‌اید، از شما سپاسگزارم. ناخشنودم و ناشاد از اینکه نتوانسته‌ام در میان شما باشم در این روز که چشم به راه فرا رسیدنش بوده‌ام، روزها. بیماری، نیرومندتر از توان جسمانی‌ام است برای حضوری آرام و بی‌دردسر در این مجلس محترم. پوزش مرا بپذیرید.

آنچه را که می‌خواستم با شما در میان گذارم، نکته‌وار خدمت‌تان عرض می‌کنم.

۱) چندی پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بود، پنداری در سال‌های ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۳، که دریافتیم کاستی بزرگ نسل آزادی‌خواهان و عدالت‌جویانی را که کمی پیش و یا کمی پس از کودتای ۲۸ مرداد به دنیا آمده‌اند. این نسل - و از آن میان شخص من - به سبب‌های گوناگون، و مهم‌تر از هر چیز به سبب استبداد و اختناق چیره بر ایران آن روزگاران - که پس از «انقلاب شاه و ملت» کم‌وکیفی بی‌پیشینه یافت - از گذشته‌های دور و نزدیک خود شناخت چندانی نداشت. جای بررسی این گسست، این «انقطاع تاریخی»، این شکاف بزرگ در اینجا نیست. جا دارد اما یادآور شویم، جنبش آزادی و داد و پیشرفت مردمان ما، بهای گزافی پرداخت برای آن شکاف، آن انقطاع تاریخی و آن گسست همه‌سویه، و از آن میان گسست میان چند نسل از پیکارگران و رهروان راه آزادی، داد، استقلال و پیشرفت ایران.

۲) شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷ که آن نیز زمینه‌ها و سبب‌های گوناگون دارد، و برآمدن نظامی واپسگرا و خودکامه و تبهکار، بیش از پیش سبب شد تاریخ دور و نزدیک خود را بیاموزیم و بررسییم؛ با دیدی بازتر و پیش‌داوری‌های کمتر. پاره‌ای از بازآموزی، خواندن، شنیدن و درنگ کردن در یادمانده‌های نسلی است که پیش از نسل پیکارگران پس از کودتای ۲۸ مرداد، در راه پیکار دموکراتیک پای نهاده بود. در این میان طبیعی بود پیش‌کسوت‌هایی که با نگاهی سنجش‌گرایانه به روندهای گذشته بازنگریسته‌اند، جایگاهی ویژه یابند.

۳) سرکوب فراگیر پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که روانه‌های مهاجرت طیف گسترده‌ای از دگراندیشان و دگرخواهان ایرانی را در پی داشت و نیز تبعید پیکارگران آرمان آزادی، جدایی دین از دولت، عدالت اجتماعی، برابری حقوقی زن و مرد، نیز خودمختاری ملیت‌های گوناگون ایرانی را به همراه داشت، زمینه‌ای شد برای بازنگری راه رفته و دریافتن کژاندیشی‌ها و کژروی‌های گذشته. برای چپگرایان نسل من، پیکارگران نسل پیشین که بر پیمان خود استوار مانده بودند در راه ساختن ایرانی دموکرات، مستقل و مبتنی بر عدل و داد و رشد و پیشرفت، و نگاهی نقادانه و سنجشگرایانه داشتند به جریان‌ها و جرگه‌های سیاسی پیشین، و بر نمی‌تافتند دنباله روی از هیچ قدرت و مرجعی را، جایگاهی ویژه یافتند. این گونه بود که در همان ماه‌های نخست گریز ناگزیر، با شماری دیگر از دوستان هم‌نسل ام، به سراغ باقر مؤمنی رفتیم که مارکسیستی مستقل می‌شناختیمش و تاریخ‌نگاری چپگرا. از او خواستیم که از زیسته‌ها و دیده‌ها و یافته‌های خود با ما بگوید و راهی را که تا آن روز پیموده بود. با روی باز پذیرفت پیشنهاد ما را. گفتگوهایی که چند هفته‌ای به درازا کشید و ره‌آوردش - جز دوستی و مهری پایدار - شناخت کمونیست‌هایی بود که از حزب توده بریده بودند؛ نیز از الگوی کشورهای سوسیالیستی «واقعاً موجود» و هرگونه دنباله‌روی، نسخه‌برداری و رونویسی فکری و سیاسی. سودای کسانی که کمونیسمی دیگر در سر داشتند؛ کمونیسمی انسان‌گرا، آزادی‌خواه، مستقل و متناسب با ویژگی‌های جامعه‌ی ایران.

۴) پس از سال‌ها دوستی و همیاری بود، سال ۱۳۷۱، که باقر مؤمنی و سوسه شد زندگی‌نامه‌ی سیاسی‌اش را به قلم کشد. مسئله را با انگشت‌شماری از یاران و دوستان نزدیکش، که این نگارنده نیز اینک از آن شمار بود، در میان گذاشت. شرح ماجرا را در پیش‌گفتار رهروی در راه بی‌پایان آورده‌ایم. اجازه دهید چکیده‌ی آن را بازگویم؛ نخست از زبان رهروی در راه بی‌پایان:

«... من با تصور اینکه ممکن است روزی هوس کنم زندگی‌نامه‌ی خودم را رقم بزنم، از چند تن از دوستان نزدیک خواهش کردم که آنچه را از من، یا خاطرات مشترک با من در یاد دارند بنویسند تا شاید در نوشتن احتمالی سرگذشت خود از آن‌ها استفاده کنم. علت هم این بود که می‌دانم من هم مثل همه‌ی آدم‌های معمولی اولاً به علت تیره‌جویی و خودستایی طبیعی، ثانیاً نابینایی انسانی در رویارویی با خویش و ثالثاً در اثر گذشت سال و عمر و فرسودگی ذهن و حافظه که باعث فراموشی و در هم ریختن و آشفتگی مسائل در ذهن، و بدتر از همه به تحریف حقایق منجر می‌شود، نمی‌توانم همه چیز را به یاد بیاورم و آنچه را هم که به یاد می‌آورم، معلوم نیست کاملاً با واقعیت تطبیق کند... با این همه از چند روایت،

احتمال بیرون آمدن واقعیت بسی بیش از یک روایت است.<sup>۱</sup>

باقر مؤمنی برای نوشتن این زندگی‌نامه، مدت‌ها تدارک دید. اما پس از چندی به آن رسید که از طرح اولیه‌ای که در سر پخته بود، دست شوید. از آن پس اندیشه‌ی نگارش «رهروی در راه بی‌پایان» آرام آرام نطفه بست.

«از همان آغاز کار آگاه بودیم که زندگی باقر مؤمنی با رویدادهای زمانه‌اش پیوندی تنگاتنگ دارد. در جریان کار به یقین رسیدیم که از رهگذر زندگی این کمونیست پایبند و پیگیر می‌توانیم پرتویی بیفکنیم بر زندگی سه نسل از کمونیست‌ها و آرمان‌خواهان ایرانی.<sup>۲</sup>»

دفتر اول کتاب، بیش و کم بر پایه‌ی گرایش آغازین باقر مؤمنی طراحی شده است: فراخواندن دوستان دیرین و نوین برای نوشتن برداشت‌ها و پنداشت‌های‌شان درباره‌ی وی. روایت‌ها را با برگزیدن شمار شایان توجهی از نامه‌های دوستانش به او، گسترش و ژرفش بخشیدیم. به نگارش تکمله‌ها، حاشیه‌ها و زندگی‌نامه‌های شخصیت‌هایی برآمدیم که در روایت‌های گونه‌گون کتاب آمده است و دربرگیرنده‌ی داده‌های تازه است و تا اندازه‌ای ناگفته. به این‌سان تصویر جامع‌تر از شخصیت مؤمنی به دست آمد، گفتار و کردار، اندیشه و عمل سه نسل از کنشگران و روشنفکران چپ‌گرا روشن‌تر گشت؛ نیز فضای سیاسی و فرهنگی روزگاران سپری شده.

دفتر دوم را گرچه بر بنیاد اندیشه‌های باقر مؤمنی و نقد و بررسی‌های سنجش‌گرایانه‌ی مهم‌ترین کتاب‌های وی از سوی کارشناسان و اهل فن بنا ساختیم، اما در اینجا نیز تلاش برای آگاهی و پُر کردن شکاف میان نسل پیش و نسل پس از کودتای ۲۸ مرداد را به فراموشی نسپردیم؛ از رهگذر پژوهش و نگارش زندگی سه نسل از کنشگران و روشنفکران چپ‌گرا.

همین جا بگوییم که این کتاب ره‌آورد همکاری تنگاتنگ بنفشه مسعودی، ناصر رحیم‌خانی، سیروس جاویدی و این نگارنده است. این چهارتن اما اگر از پشتیبانی تام و تمام باقر مؤمنی و همه‌گونه همیاری او برخوردار نبودند، رهروی در راه بی‌پایان به صورتی که درآمده است، در نمی‌آمد. از این دوست وفادار و انسان فروتن سپاسگزاریم. می‌دانیم چه دشوار بود برایش نوشتن زندگی‌نامه‌ی یاران بی‌مانندش که پیش از پدیداری کتاب، چشم بر جهان فرو بستند: محمدتقی دامغانی، هوشنگ بهزادی، مرتضی زربخت، پوری سلطانی، حسین نظری، افسر نادرشاهی، رحمت جزینی، سارا عباس‌زاده، صارم‌الدین صادق‌وزیری و بیش و پیش از همه دل‌بند پاک‌بازش اکرم فرمی‌هینی.

۱ باقر مؤمنی، پیش‌گفتار کتاب *جامه‌ی آلوده در آفتاب*، محمد تقی دامغانی، نشر البرز، فرانکفورت، ۱۳۸۳، صص ۱۳ و ۱۴

۲ ناصر مهاجر، پیش‌گفتار، باقر مؤمنی، *رهروی در راه بی‌پایان*، نشر نقطه، آلمان، ۱۳۹۸، ص ۱۲

(۵) نکته‌ی آخر اینکه امید داریم این دو دفتر نه تنها به شناخت زندگی سیاسی و روشنفکری یکی از پیگیرترین پیکارگران جنبش چپ ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ یاری رساند، بلکه به سهم خود بتواند گوشه‌ای از توانایی‌ها و کاستی‌های سه نسل از شیفتگان ایرانی دموکرات، مبتنی بر عدل و داد و رشد و پیشرفت را بر نسل جوانی بنمایاند که به پیکار علیه نظام واپسگرا، خودکامه و تبه‌کار جمهوری اسلامی برخاسته، و راه دشوار بازسازی اندیشه‌ای انسان‌گرا، آزادی‌خواه، استقلال‌طلب، دادگستر و پیشرو را هموار سازد. آنچه نسل ما از آن بهره‌ی چندانی نبرده بود.